

شوخی‌های طبیعی

دیگر کسی نیست...؟

دو وجب و نیم بیش‌تر قد و بالا نداشت و چهار مثقال گوشت به تنش نبود. با این وصف، مرتب به پر و پای این و آن می‌پیچید که «بیایید با هم کشتی بگیریم. بیایید نشانتان بدهم که چه کسی بچه است!» خیلی‌ها اعتنا نمی‌کردند و می‌گفتند: «تو راست می‌گویی، حق با توست.» اما بعضی‌ها بدشان نمی‌آمد که زهر چشمی از او بگیرند تا شاید کمی از ادعاهایش دست بردارد. بدون استثنا، از همه شکست می‌خورد و زمینش می‌زدند. جالب این بود که وقتی زمین می‌خورد به جای این که جر بزند، می‌گفت: «دیگر کسی نیست ما را زمین بزند؟»

(با تصرف، برگرفته از: سید مهدی فهیمی، فرهنگ جبهه، دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)

لبخند بزن

اواخر جنگ، تبلیغات جبهه و جنگ تابلوهایی را برای ارتقای روحیه رزمندگان در خطوط مقدم جبهه نصب کرده بود؛ مثلاً، «تا کربلا راهی نیست»، «رزمنده لبخند بزن» و ... در منطقه جزیره مجنون، روزی موضع یکی از رزمندگان مورد اصابت چند موشک کاتیوشا قرار گرفت و خود او هم در اثر موج انفجار به هور پرتاب شد. به زحمت زیاد، از گل و لای بیرون آمد و با لباس‌های خیس و پر از لجن و برخی اعضای زخمی، خسته و کوفته نگاهش به تابلوی مقابلش افتاد: «رزمنده، لبخند بزن.» با عصبانیت تمام، تابلوی تبلیغات را از جا کند و گفت: «لبخند هم جا دارد.»

(قاسم روان‌بخش)

